

An Analysis of the Religious Divide and Its Consequences for the Security Strategy of the Israeli Regime*



Mostafa Tarin ¹

Ahmad Jansiz ²

1. Ph.D in International Relations, University of Guilan, Rasht, Iran (Corresponding Author)

Email: Tarin229@gmail.com

2. Associate Professor, Department of Political Science and
International Relations, University of Guilan, Rasht, Iran

Email: jansiz@guilan.ac.ir

Abstract

Zionism, as the foundational identity of the Israeli regime, has framed its success around the amalgamation of ethnic nationalism, cultural differences, and a singular national identity. In a society like Israel, characterized by a multitude of distinct identities and strong ethnic, racial, religious, and linguistic components, identity-based and social conflicts have found ample ground for emergence. These conflicts and disputes are often shaped through a combined pursuit of identity and security. Among these factors, ideological attachments, shaping beliefs within dogmatic and biased frameworks, have created fertile ground for deep social divides, particularly religious divides, thereby threatening the regime's security. Drawing on the Copenhagen School and adopting a descriptive-analytical approach, this article seeks to answer the question: What are the consequences of the religious divide for the security strategy of the

* Tarin1, M. & Jansiz, A. (2024). An Analysis of the Religious Divide and Its Consequences for the Security Strategy of the Israeli Regime. *Journal of Political Science*, 27(107), pp. 137-160.

<https://doi.org/10.22081/psq.2025.70170.2911>

□ **Publisher:** Baqr al-Olum University, Qom Iran.

* **Type of article:** Research Article

□ **Received:** 2024/05/25 • **Revised:** 2024/06/27 • **Accepted:** 2024/07/30 • **Published online:** 2024/09/23

© The Authors



Israeli regime? According to the findings of our research, the widening of social gaps, particularly religious divides, has led to political fragmentation. Consequently, Israeli society, as a central pillar of the regime's existence, is facing crises of divergence and identity, severely undermining social cohesion and unity. Meanwhile, the dominance of a rigid and inflexible Zionist outlook, along with the deepening of societal divides, has seriously threatened social identity and security, forming the core of identity crises and insecurity. In response to these crises, according to its security strategy, the regime's leaders—perceiving their survival and existence to be at risk—have pursued the securitization of these threats. However, with the continuation of this conflictual dynamic, there appears to be little prospect for meaningful transformation within the structure of the Israeli regime.

Keywords

Zionism, Israeli regime, social divide, religious gap, security strategy.





بررسی شکاف دینی و پیامدهای آن در راهبرد امنیتی رژیم اسرائیل^۱

مصطفی تارین^۱ id احمد جانسیز^۲ id

۱. دکتری روابط بین الملل، دانشگاه گیلان، رشت، ایران (نویسنده مسئول).

Tarin229@gmail.com

۲. دانشیار، گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، دانشگاه گیلان، رشت، ایران.

jansiz@guilan.ac.ir



چکیده

صهیونیسم، یعنی بنیان هویت رژیم اسرائیل، کامیابی خود را در هم آمیختگی عناصر قومیت گرایی، مغایرت های فرهنگی و هویت ملی واحد تعریف کرده است. در جامعه ای همچون جامعه اسرائیلی که واجد فراوانی هویتی متعددی است و مؤلفه های قومیتی، نژادی، مذهبی و زبانی پررنگی در آن وجود دارد، تعارضات هویتی و اجتماعی، مجال بروز بسیاری یافته است که اغلب این نوع تعارض ها و مناقشه ها با ترکیبی از هویت طلبی و امنیت طلبی شکل گرفته اند. در این میان وجود تعلقات ایدئولوژیک که شکل دهنده باورهای درونی در چارچوب فکری عقیدتی و تعصب آمیز می باشد، بسترهای ایجاد شکاف های اجتماعی عمیق و به ویژه شکاف دینی را فراهم ساخته و فضایی جهت تهدید امنیت این رژیم را پدید آورده است. این مقاله با بهره گیری از مکتب کپنهاگ و با رویکردی توصیفی - تحلیلی در پی پاسخ به این پرسش است که شکاف دینی چه پیامدهایی در راهبرد امنیتی رژیم اسرائیل داشته است؟ مطابق یافته های این پژوهش، گسترش شکاف های اجتماعی و به ویژه شکاف های دینی، شکاف سیاسی را در پی داشته و متعاقب آن، جامعه اسرائیلی به عنوان یکی از مؤلفه های اصلی هستی این رژیم،

* **استناد به این مقاله:** تارین، مصطفی؛ جانسیز، احمد. (۱۴۰۴). بررسی شکاف دینی و پیامدهای آن در راهبرد امنیتی رژیم اسرائیل. علوم سیاسی، ۲۷(۱۰۷)، صص ۱۳۷-۱۶۰.

<https://doi.org/10.22081/psq.2025.70170.2911>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دانشگاه باقر العلوم (عج) قم، ایران؛ © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۵؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۴/۰۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۰۹؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۷/۰۲



با بحران واگرایی و هویتی روبرو شده تا جایی که انسجام اجتماعی و اتحاد آن را با چالش مواجه ساخته است؛ در این میان با حاکم بودن نگرش متصلب و انعطاف‌ناپذیر صهیونیستی و نیز با عمیق‌تر شدن شکاف‌های ایجاد شده در جامعه، هویت و امنیت اجتماعی مورد تهدید قرار گرفته و هسته‌ی اساسی بحران هویت و ناامنی را شکل داده است. بر اساس راهبرد امنیتی رژیم اسرائیل، حاکمان این رژیم که بقا و موجودیت خود را دچار بحران و چالش می‌بینند، برای مقابله با این بحران‌ها به امنیتی‌سازی تهدیدها پرداخته‌اند که با ادامه این وضعیت و تداوم یک رابطه‌ی ستیزه‌جویانه در اسرائیل، افق روشنی برای تغییر و تحول در ساختار رژیم اسرائیل قابل تصور نخواهد بود.

کلیدواژه‌ها

صهیونیسم، رژیم اسرائیل، گسست اجتماعی، شکاف دینی، راهبرد امنیتی.



مقدمه

صهیونیسم جنبشی ملی، ولی فاقد سرزمین بود که در پی استقرار در یک منطقه معین بر اساس اصول نژادی و ملی‌گرایی یهودی بود. تفکر صهیونیسم عامل بسیاری از ائتلاف‌ها و جدایی‌ها یا به بیان دیگر موجب گسست‌ها و پیوست‌های داخلی اجتماعات مذهبی یهودی بوده است. برخی از این گروه‌ها از آغاز با انتشار اعلامیه علیه این جنبش، به ضدیت با برنامه‌های رهبران صهیونیسم پرداختند و برخی دیگر نیز با حمایت از آن، این حرکت را اقدام راهبردی برای نزدیکی به وعده خداوند دانستند و از تشکیل حکومت صهیونی پشتیبانی کردند. در جامعه‌ای همچون جامعه اسرائیلی، اصلی‌ترین عامل درگیری‌های هویتی، رقابت‌های درونی قومی - اقلیتی، ادعاهای مذهبی و برتری‌طلبی ایدئولوژیک بوده است؛ ازاین‌رو در اسرائیل نزاع‌های فرقه‌ای - مذهبی بیشترین و عمیق‌ترین گونه از برخوردهای هویتی می‌باشد. وجود تعارض‌های قومی - مذهبی، طبقاتی و زبانی و نیز اختلافات عقیدتی و ساختاری و سیستمی، بیانگر وجود شکاف‌های فراوان در جامعه صهیونی بوده است. تداوم این شرایط و عمیق‌تر شدن شکاف‌های اجتماعی و به‌ویژه شکاف دینی در جامعه اسرائیلی، هویت و انسجام اجتماعی را دچار گسست کرده و هسته اساسی ناامنی هستی‌شناختی را پدید آورده است. درحقیقت وجود این شکاف‌ها و گسست‌ها در اسرائیل، زمینه‌ساز شکل‌گیری چالش‌های وجودی و هستی‌شناختی برای این حکومت به شمار می‌آید که به تبع آن صهیونیسم را با خطر جدی فروپاشی از درون مواجه می‌سازد؛ در این میان اقداماتی همچون آتش‌زدن پرچم رژیم صهیونیستی در «روز نکبت» توسط ضدصهیونیست‌ها، نشانگر اوج اختلاف ساختاری با تفکر حاکم بر این سرزمین است.

این مقاله ضمن بررسی شکاف‌های دینی ایجادشده در جامعه اسرائیلی، در پی پاسخگویی به این پرسش است که شکاف دینی چه پیامدهایی در راهبرد امنیتی رژیم اسرائیل داشته است؟ فرضیه این نوشتار آن است که رشد شکاف‌های اجتماعی و به‌ویژه شکاف‌های دینی در جامعه صهیونی، بحران هویتی و واگرایی را برای رژیم اسرائیل در پی داشته است؛ به گونه‌ای که همبستگی و اتحاد داخلی را دچار تردید کرده و امنیت

اجتماعی این رژیم را متزلزل ساخته است؛ از این رو رژیم اسرائیل برای مقابله با این مسئله، به امنیتی کردن تهدیدها و چالش‌های موجود پرداخته و به مقابله با آن برخاسته است.

۱. پیشینه پژوهش

در ارتباط با موضوع این پژوهش تاکنون آثار مختلفی منتشر شده است که هر کدام تلاش کرده‌اند از زوایای خاص موضوع را تحلیل و بررسی کنند. فیاضی (۱۳۹۹) در کتاب خود با عنوان هویت، مذهب و ملت‌سازی در اسرائیل به تأثیر مذهب و هویت بر فرایند ملت‌سازی در اسرائیل پرداخته است. از نظر فیاضی مؤلفه‌ها و رخدادهای گوناگونی موجب شده است هویت و مذهب در جامعه صهیونیستی دچار تغییر شود و به تبع آن ملت‌سازی در رژیم صهیونیستی دچار چالش گردد. در این زمینه پنج عامل می‌توان نام برد که عبارت‌اند از: ۱. شکاف‌های اجتماعی (شامل شکاف قومیتی میان عرب‌ها و یهودیان، شکاف نژادی میان گروه‌های یهودی و شکاف دینی نزد یهودیان)؛ ۲. نظام اقتصادی و شکاف طبقاتی در جامعه اسرائیلی (شامل بین‌المللی شدن، خصوصی‌سازی و مقررات زدایی)؛ ۳. تغییر فرهنگ سیاسی در رژیم صهیونیستی؛ ۴. چالش نوع دولت: دولت یهودی یکپارچه یا دو دولت دموکراتیک؛ ۵. چالش دولت یهودی یا سکولار؛ اما آنچه باید بدان پاسخ داد، آینده فرایند ملت‌سازی در رژیم صهیونیستی است. رژیم صهیونیستی برای گذار از این بحران مجبور خواهد شد از بسیاری مؤلفه‌های اصلی صهیونیسم به طور کلی چشم‌پوشی کند؛ هرچند برخی معتقدند این چشم‌پوشی پایان‌بخش رژیم صهیونیستی و دولت صهیونی خواهد بود.

ساکی (۱۳۹۱) در پژوهش خود با عنوان «شکاف‌های درون اجتماعی اسرائیل و تأثیر آن بر امنیت ملی» معتقد است شکاف‌ها در جوامع مختلف بر حسب عوامل گوناگون متفاوت هستند و می‌توانند تأثیرهای متفاوتی بر جای گذارند. شکاف‌های جامعه اسرائیل پدیده‌ای خاص، متفاوت و قابل توجه هستند. نارسایی‌های داخلی برای اسرائیلی‌ها به همان اندازه ترس‌های اولیه آنها از همسایگان عرب خود، دردسرها و

اختلاف برانگیزند. شکاف‌های جامعه اسرائیل عمیق و ژرف است. از این رویکرد، عدم فایق‌شدن رژیم صهیونیستی بر شکاف‌های اجتماعی درونی خود و وجود شکاف‌های اجتماعی زنده و فعال در درون این جامعه باعث شده است امنیت در سطح خرد و امنیت ملی آن در سطح کلان در معرض تهدید قرار گیرد. بنابر دیدگاه خانم ساکی، شکاف‌های جامعه اسرائیل در سه حوزه اجتماعی، مذهبی و سیاسی قابل دسته‌بندی است. مجموعه این شکاف‌ها از طریق تضعیف هویت ملی، تهدیدی اساسی برای امنیت ملی اسرائیل به شمار می‌آیند.

احمدوند و رجبی قره‌قشلاقی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «شکاف‌های اجتماعی و امنیت ملی اسرائیل»، به بررسی شکاف‌های موجود در جامعه اسرائیلی پرداخته‌اند. نگارندگان در این مقاله با بهره‌گیری از نظریه ریگان کرایس که نگاهی حداکثری به شکاف‌های اجتماعی دارد، شکاف‌های موجود در جامعه را بررسی کرده‌اند. از دید نگارندگان، شکاف‌های موجود ناشی از وضعیت مهاجرپذیری حکومت اسرائیل بوده که این جامعه را غیرطبیعی ساخته است؛ ازاین‌رو این شکاف‌ها از عوامل تضعیف انسجام اجتماعی و هویت ملی به شمار آمده و موجب ناامنی در اسرائیل شده است.

زیدآبادی (۱۳۸۱) در کتابی با عنوان دین و دولت در اسرائیل تلاش کرده با بررسی تاریخی تطور قوم یهود، کشمکش دین و دولت در کشور عبری را نظریه‌پردازی کند و فرضیه‌ای درباره آینده آن ارائه دهد. مفروض این پژوهش این بوده است که مذهب در یک جامعه سنتی، کارکردی اساسی در ایجاد انسجام اجتماعی دارد؛ ولی در یک جامعه مدرن به مفهوم غربی آن این کارویژه ابتدا به صورت عامل تنش‌زدای اجتماعی در می‌آید و در نهایت نقش مذهب از عامل وحدت‌بخش و مشروعیت‌بخش دولت به حوزه‌علاق فردی تنزل می‌یابد. با این مفروض، این پرسش مطرح می‌شود که در جامعه مصنوع و تازه‌تأسیس اسرائیل که روند طبیعی گذر از سنت به مدرنیسم را طی نکرده است، نقش دین در وحدت‌بخشی جامعه و مشروعیت‌بخشی به دولت چیست؟ در پاسخ به پرسش فوق فرضیه اصلی در این پژوهش به شرح زیر صورت‌بندی می‌شود: دین یهود کارکردی دوگانه و متناقض در جامعه نوین‌یاد اسرائیل یافته و سبب شکاف

اجتماعی عمیقی در آن جامعه شده است؛ به طوری که حل آن بروز تنش‌های اجتماعی گسترده‌ای در پی خواهد داشت. نیاز اسرائیل به مذهب به عنوان عامل هم‌بستگی میان جامعه یهودیان ارتدکس و سنتی از یک سو و ضرورت به‌حاشیه‌راندن مذهب به منظور ایجاد تساهل و تسامح مورد نظر اقشار مدرن از سوی دیگر، سبب شده است تا رابطه دین و دولت در اسرائیل به صورتی تناقض‌آمیز، شکل نیافته، سیال و در حال گذار درآید.

۲. چارچوب نظری؛ امنیت اجتماعی مکتب کپنهاگ

در میان مکتب‌های رایج، مکتب کپنهاگ^۱ نگاهی متفاوت به مقوله امنیت دارد. اندیشمندان این مکتب بر این عقیده‌اند که مفهوم امنیت صرفاً منحصر به عرصه مسائل و تهدیدهای نظامی نمی‌باشد؛ بلکه امنیت، مفهوم جامع‌تری است و در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و زیست‌محیطی نیز کاربرد دارد. بوزان مفهوم امنیت اجتماعات انسانی را مطرح می‌کند و آن را تحت تأثیر مؤلفه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، اجتماعی و زیست‌محیطی می‌داند. مقصود بوزان از امنیت اجتماعی،^۲ قابلیت حفظ الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، مذهب و هویت و عرف قومی و رسوم به همراه شرایط قابل قبولی از تحول در آنها می‌باشد (بوزان، ۱۴۰۰، ص. ۶۸). ویور امنیت اجتماعی را توانایی جامعه برای حفظ ویژگی‌های اساسی خود در شرایط متغیر و تهدیدهای واقعی یا احتمالی می‌داند. وی بر ارتباط نزدیک میان هویت، جامعه و امنیت تأکید دارد و معتقد است جامعه، امنیت و هویتش را جستجو می‌کند؛ به طوری که باید قادر به حل اختلال‌های هویتی خود باشد. ویژگی‌های مشترک که به تعبیری هویت نامیده می‌شود، موضوع مورد بحث امنیت اجتماعی است. به باور بوزان زمانی امنیت اجتماعی مطرح خواهد بود که نیروی بالقوه یا بالفعلی به عنوان تهدیدی برای هویت افراد جامعه مطرح شود؛ بنابراین از منظر این نظریه‌پردازان، هویت گروه‌های قومی، مذهبی و زبانی، با

1. Copenhagen School.

2. Social Security.

موجودیت آنها گره خورده است و هرگونه تهدیدی علیه این مؤلفه‌های هویتی، خطری برای موجودیت و امنیت آنان قلمداد می‌شود که می‌تواند واکنش‌های خشونت‌آمیزی را در پی داشته باشد؛ بر این اساس هر راهبردی برای تأمین انسجام اجتماعی، باید تضمین‌کننده امنیت اجتماعی باشد (بوزان، ۱۴۰۰، ص. ۳۴).

بر این اساس باید پذیرفت که حفظ و تداوم سازه‌های هویتی یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های بشری در سطح فردی و جمعی است و به طبع گسست در آنها می‌تواند به مثابه تهدیدهای هویتی تلقی شود و امنیت روانی و فیزیکی انسان‌ها را به خطر اندازد؛ همچنین این مسئله نشان می‌دهد که چگونه به شکلی معماگونه و برخلاف دعوی رئالیست‌ها در مورد امنیت‌جویی دولت‌ها در سطح فیزیکی، آنها ممکن است این امنیت را در راه حفظ امنیت وجودی یا هویت خود در معرض خطر قرار دهند (مشیرزاده و مسعودی، ۱۳۸۸، ص. ۲۶۰).

در این میان، شکاف‌های اجتماعی با شکل‌دهی گروه‌ها و ساختاربندی جدید در جامعه و ایجاد گسست اجتماعی، به فقدان انسجام اجتماعی انجامیده و در پی آن، امنیت اجتماعی را با چالش مواجه ساخته است و با قطبی شدن جامعه، هویت ملی را با تشکک روبرو می‌سازد؛ به گونه‌ای که استمرار این عوامل تهدیدزا و خطرآفرین برای هر کشوری، موجب شکل‌گیری چالش‌های اساسی و نیز بحران و ناامنی وجودی شود؛ از این رو پژوهش حاضر ضمن واکاوی شکاف‌های دینی جامعه اسرائیلی، پیامدهای این شکاف‌ها را که به ناامنی اجتماعی انجامیده است، آن راهبرد امنیتی رژیم اسرائیل در قبال این چالش‌ها را بررسی می‌کنیم.

۳. شکاف‌های دینی در رژیم اسرائیل

مقوله شکاف‌ها و گسست‌های اجتماعی و نحوه تأثیرگذاری آنها، موضوع اصلی جامعه‌شناسی سیاسی را شکل می‌دهد. مفهوم شکاف در چارچوب «نظریه شکاف اجتماعی» استین روکان و مارتین لیپست، به نوع خاصی از انشعاب سیاسی و اجتماعی اشاره دارد و بیانگر اقداماتی تاریخی و تجربه‌گرایانه است. شکاف اجتماعی در این

تعریف سه مضمون اصلی را در بر می گیرد: یکم- وجود گسست اجتماعی بین گروه‌ها و افراد جامعه بر پایه تفاوت میان آنها در برخی ویژگی‌های اجتماعی همچون وابستگی‌های دینی، قومی، زبانی و طبقاتی؛ دوم- ظهور هویت جمعی و آگاهی از آن و پذیرش گروه‌ها و افراد و انجام دادن اقدامات بر پایه این هویت؛ سوم- قابلیت این نوع گسست و انشعاب اجتماعی در فراهم آوردن عنصر سازمان‌دهی؛ بدین معنا که افراد جامعه در سازمان‌هایی که منافع و خواسته‌های ویژه مربوط به هویت اجتماعی مشخصی را دنبال می‌کنند، عضو شده و به تبع آن سازمان‌های حزبی و گروه‌هایی جدا از هم تشکیل می‌شوند و مردم بر اساس آن منافع و خواسته‌ها گردآوری و بسیج می‌شوند (عبدالعالی، ۱۳۹۱، ص. ۵۲-۷۰).

در این میان رژیم اسرائیل، از ابتدای تأسیس، موفقیت صهیونیسم را در تجمع عناصری همچون قومیت گرایی، مغایرت‌های فرهنگی و فرهنگ‌سازی و هویت ملی واحد تعریف می‌کرد؛ از این رو اگرچه سران صهیونیسم روند ملت‌سازی را کار ساده‌ای می‌پنداشتند و معتقد بودند که طبق ایده دیگ ذوب‌کننده، تمامی فرهنگ‌ها، ارزش‌ها و قومیت‌ها در این دیگ قابل هضم شدن و تشکیل هویت واحدی هستند، در عمل عامل اصلی شکست ایده دیگ ذوب نژادی بن گوریون در مقطع زمانی پس از تشکیل حکومت صهیونیستی، تبعیض و نگرش ویژه صهیونیسم به گروه یهودیان غربی بود؛ به گونه‌ای که تبعیض یادشده سبب نابودی مفهوم هویت اسرائیلی یکسان برای همه مهاجران بود و این چالش، به بروز شکاف‌های گوناگونی در فضای اسرائیل انجامید (شیخ‌الاسلامی و شیراوند، ۱۳۹۲، ص. ۵۷). شکاف‌هایی همچون شکاف دینی، زبانی، قومی و شکاف حزبی که هر یک با شدت یافتن دامنه‌های آن، چالش‌هایی را برای امنیت رژیم اسرائیل در پی داشته است.

در این ارتباط باروخ کیمرلینگ، پژوهشگر اسرائیلی، پس از بررسی خرده‌فرهنگ‌های متعدد در جامعه اسرائیل، دست کم از هفت جامعه شهروندی نام می‌برد که هر کدام به شکلی در زندگی روزمره از یکدیگر جدا و منشعب هستند و شبکه رسانه‌ای و خدماتی مخصوص به خود دارند. این خرده‌فرهنگ‌ها و جوامع فرعی عبارت‌اند از: ۱. اشکنازی‌ها

که اکثر ساختار حکومت را در اختیار دارند؛ ۲. یهودیان صابرا که مراکز علمی و فرهنگی را در اختیار دارند؛ ۳. سفاردی‌ها اغلب محافظه‌کاران دینی هستند که مورد تبعیض یهودیان غربی قرار گرفته‌اند؛ ۴. مذهبی‌ها که شامل دو زیرمجموعه مذهبی‌های صهیونیست و مذهبی‌های حریدی می‌شوند؛ ۵. مهاجران یهودی روس تبار؛ ۶. یهودیان فلاشه که اغلب اتیوپی تبار هستند و ۷. عرب‌های اسرائیلی یا همان فلسطینی‌های اصلی ساکن اراضی اشغالی ۱۹۴۸م. (عبدالعالی، ۱۳۹۱، ص. ۹۰).

با توجه به این خرده‌فرهنگ‌های موجود در اسرائیل، در یک تقسیم‌بندی کلی، جامعه صهیونی به لحاظ نسبتشان با دین یهود در سه دسته قرار می‌گیرند: گروه نخست مذهبی‌هایی هستند که به آموزه‌های دینی یهود یا به عبارت دقیق‌تر آیین‌های تلمودی، به طور منظم در تمام شئون خود از زندگی شخصی گرفته تا قانون‌گذاری پایبند هستند. رعایت احکام خاص روز شنبه، التزام به مناسک دینی، اجرای احکام خاص اعیاد یهودی و... نمونه‌ای از این موارد است. این گروه یهودیان حریدی نام دارند. گروه دوم تنها به آموزه‌هایی که جنبه اجتماعی دارند پایبندند؛ مانند جشن اعیاد دینی، رعایت سنت ازدواج، خوردن غذاهای حلال و... که آنها را می‌توان «یهودیان صهیونیسم» نام‌گذاری کرد. سومین گروه نیز کسانی هستند که هیچ پایبندی‌ای به دین یهود و آموزه‌های آن ندارند. این دسته مواضعشان نسبت به شریعت یهود از بی‌مبالاتی تا مخالفت در نوسان است. آنها به ورود احکام به قانون‌گذاری، تصمیم‌گیری و زندگی اجتماعی قایل نیستند، اما به صهیونیسم معتقدند؛ از این رو می‌توان آنها را «سکولارهای صهیونیسم» نام‌گذاری کرد. با وجود این جامعه سرزمین‌های اشغالی را در مجموع می‌توان به دو قسمت، اکثریت سکولاریستی (گروه دوم و سوم) و اقلیت ارتدکس افراطی (گروه اول) تقسیم کرد. اقلیت ارتدکس اگرچه به شدت با مظاهر، آداب و رسوم و ارزش‌های زندگی غربی و مدرنیته فاصله دارد، با این حال روز به روز استفاده از برخی محصولات فناوری‌های جدید، مانند اینترنت یا تلفن همراه در میان نسل جوان این طیف بیشتر می‌شود. نتیجه این رویکرد، ایجاد نوعی رابطه پیچیده میان این گروه با دولت شده است (فاضی، ۱۳۹۹).

از این رو می‌توان گفت که وجود خرده‌فرهنگ‌های متعدد، گروه‌های مذهبی متنوع و همچنین تنوع بالای اقوام مختلف یهودی که باعث شکل‌گیری هویت چندپاره در اسرائیل شده، شکاف‌هایی را برای جامعه صهیونی در پی داشته است. در این میان گروه‌های مذهبی گوناگون، اسرائیل را به عنوان یک کشور (رژیم) یهودی پذیرفته‌اند و معتقدند که حکومت بایستی طبق قوانین یهود باشد. آنها خود را اغلب یهودی می‌دانند تا اسرائیلی؛ اما اسرائیلی‌های سکولار و ملی‌گرا، هیچ اعتقادی به وجود مذهب در زندگی اجتماعی و سیاسی ندارند و خود را اغلب نه یهودی، بلکه اسرائیلی می‌پندارند. تعداد جمعیت قومیت‌های غالب در این رژیم که اشکنازی‌ها و میزراحی‌ها و یا سفاردی‌ها هستند، به نسبت با هم برابر است. یهودیان شرقی (میزراحی) در ادوار تاریخ این رژیم، مورد تبعیض واقع شده‌اند و جایگاه درجه دو، سهم آنها بوده است و بیشتر در مشاغل سطح پایین کارگری اشتغال داشته‌اند. در مقابل یهودیان روسی تبار که در دهه نود وارد اسرائیل شده‌اند، به سهولت در مشاغل مطلوب جامعه مشغول به کار شده‌اند و از سطح بالاتری از جایگاه برخوردار بوده‌اند و وضعیتشان از میزراحی‌ها بهتر بوده است. اشکنازی‌ها که بیشتر از قشر مرفه اسرائیل هستند و اغلب سکولارند، گرایش چشم‌گیری به حزب کار و میرتالیا دارند؛ در عوض سفاردی‌ها، تحصیلات پایینی دارند و در واقع کارگران ارزانی هستند که بیشتر آنها نیز وجهه مذهبی داشته، علاقه فراوانی به حزب لیکود و احزاب مذهبی دارند.

۴. نموده‌های شکاف دینی در جامعه صهیونی

در میان شکاف‌های موجود در جامعه اسرائیلی، شکاف میان یهودیان مذهبی یا حریدی‌ها و سکولارها به عنوان شاخص‌ترین شکاف در جامعه اسرائیلی، چالش‌هایی را برای جامعه و رژیم اسرائیل در پی داشته است. روند تحولات طی چند سال گذشته نشان داده است این معضل می‌تواند ثبات سیاسی اسرائیل را به دو طریق تهدید کند: اول با تضعیف مشروعیت سیاسی؛ زیرا این دو گروه در بحث مبانی مشروعیت دولت اسرائیل با هم اختلاف نظر جدی دارند. دوم با انتقال اختلاف‌هایشان از صحنه اجتماعی

به صحنه سیاسی. در این ارتباط، درحالی که سکولارها با احزاب راست میانه، همچون «اسرائیل بیتنو به رهبری لیبرمن» خواهان کاهش نقش دستورهای دینی در روند زندگی اجتماعی هستند، راست گرایان تندرو با احزاب چپ گرا مانند «یش عتید به رهبری لاپید»، در صدد هستند اصول دین یهود و قوانین تورات را در جامعه پیاده سازند (حسینی، ۱۴۰۲).

در این میان یکی از جدی ترین نمودهای اختلاف میان سکولارها و مذهبی ها یا حریدی ها، در قانون گذاری و ماهیت دولت اسرائیل بوده است. این بحث از آن منظر اهمیت دارد که آیا رژیم باید دولت یهودی باشد یا دولت یهودیان؛ یعنی حاکمیت بر پایه «یهود» است یا تنها دولتی برای زندگی افراد «یهودی» است. این مسئله بیانگر بحران هویت حکومتی است که سخت می کوشد خود را یک دولت سکولار معرفی کند و از سوی دیگر حاکی از اختلاف میان پایه های دولت و نقش عامل دین در آن است. در مورد منبع مشروعیت «دولت اسرائیل»، دو دیدگاه عمده وجود دارد: ارتدکس های دینی معتقدند دولت باید بر آموزه های شریعت و قانون عبری بنا شود؛ چون این دو عامل به تنهایی حلال مشکلات جهان است. در برابر آنان، سکولارها معتقدند که دولت نمی تواند بر پایه های شریعت یهودی و عبری بنا شود؛ زیرا کارآمدی این نظام به گذشته باز می گردد و امروزه قابل اتکا نیست و نمی تواند چالش های امروزی جامعه بشری را حل و فصل کند.

یکی دیگر از نمودهای شکاف دینی در جامعه اسرائیلی این مسئله است که احزاب دینی، چه صهیونیست های مذهبی و چه حریدی ها، موفق شده اند با ائتلاف های دولتی، امتیازات زیادی را برای مذهبی ها بگیرند. مهم ترین این امتیازات شامل معافیت دانش آموزان مدارس دینی «یشیوا» و تمامی دختران مذهبی از خدمت سربازی است. افزایش حمایت دولت از خانواده های پرجمعیت که میان مذهبی ها شایع است و افزایش کمک مالی به مدارس دینی و طلاب آن، از دیگر امتیازاتی است که بارها مورد اعتراض سکولارها بر اساس اصل برابری شهروندان قرار گرفته و طی سال های اخیر این اعتراض ها افزایش یافته است؛ اعتراضاتی که حتی به تغییر قوانین معافیت سربازی

حریدی‌ها نیز منجر شده، اما تاکنون راه به جایی نبرده است.

همچنین شکاف مذهبی - سکولار در جامعه صهیونی موجب شده است مذهبی‌ها یک شبکه‌ای از خدمات و محله‌های مستقل ایجاد کنند. این شکاف، تمایز میان دو شکاف مذهبی‌ها و سکولارها را تشدید کرده است. نظام آموزشی در رژیم صهیونیستی به دو قسم تقسیم شده است: ۱. نظام آموزشی دولتی جناح صهیونیسم دینی؛ ۲. نظام آموزشی مستقل حریدی‌ها. حریدی‌ها در مدارس مخصوص خود، آیین‌های دینی و عبادات خود را دارند، اختلاط دو جنس مرد و زن در آنجا منع شده است و اهمیت زیادی برای مسائل مدرن به‌ویژه در علوم اجتماعی و علوم سیاسی قایل نیستند. این مدارس ارزش بیشتری به شهرک‌نشینی می‌دهند؛ همچنین این برخورد و تعارض، به نهادهای دولتی در سطح وزارتخانه‌ها هم کشیده شده است (عبدالعالی، ۱۳۹۱، ص. ۱۲۸). افزون بر این نموده‌ها، تصویب لایحه اصلاحات قضایی، متغیر جدیدی را برای «تقابل میدانی» احزاب و هواداران دو طیف سکولار و حریدی پدید آورده است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت لایحه اصلاحات قضایی در کابینه نتانیا‌هو، موجب دوپاره شدن نمایان جامعه اسرائیل گردیده است. نکته مهم در بررسی اعتراض‌های داخلی اسرائیل علیه لایحه اصلاحات قضایی، نگرانی جامعه سکولار از هموارشدن مسیر استیلای یهودیان مذهبی بر تمامی شئون اجتماعی، اقتصادی و حقوقی - قضایی است (حسینی، ۱۴۰۲). افزون بر این اقداماتی همچون آتش‌زدن پرچم اسرائیل در «روز نکبت» توسط گروه‌های داخلی، نشان اوج اختلاف نظرهای ساختاری با تفکر حاکم بر این سرزمین است.

۵. پیامدهای شکاف دینی در راهبرد امنیتی رژیم اسرائیل

نخستین اقدام در جهت بنای یک ایدئولوژی فراگیر، برخورداری از هویتی واحد و جامع است. لازمه این امر، شکوفایی بسترهای همگرایی و اتحاد در جامعه می‌باشد. ایجاد هویت، بر پایه احیای خاطرات تاریخی، استفاده از نشانه‌های امروزی و ترسیم آینده‌ای مشترک و روشن برای جامعه هدف تحقق می‌یابد. در این میان نگرش‌های افراطی، جهت‌ها و اصولی مانند نحوه نگرش از دین، نحوه نگرش به انسان و نوع بینش

به جهان، به‌ویژه رشد تاریخی حکومت، پیوندها و نهادهای اجتماعی و گسترش تمدنی را در بر می‌گیرد؛ از این رو بخشی از اعمال رادیکال عموماً به جای حقایق ملموس، بر برداشت ذهنی استوار است؛ به نحوی که شناخت آنها از محیط از بین باورها و تمایلات ذهنی آنان که نشانگر تجربه‌ها و خاطرات پیشین آنهاست، می‌گذرد و با آن تفکیک ذهنی ایجاد می‌شود. در این میان وابستگی‌های عقیدتی و متصلب و انعطاف‌ناپذیر رادیکالی، مهم‌ترین عامل هویتی - رفتاری مرتبط با آن به شمار می‌رود و باورهای درونی در یک چارچوب فکری ایدئولوژیک به شکل عینی و تعصب‌آمیز تشکیل می‌شوند.

صهیونیست‌ها با بهره‌گیری از یک ایدئولوژی متصلب، از دین یهود به نحوی استنباط می‌کنند که شرایط رجحان یک نژاد، قوم و آیین در قبال دیگران فراهم شود؛ به نوعی که دیگر انسان‌ها به جرم معتقدن‌بودن به این تفکر، به حذف فیزیکی، حتی در ساختار تروریسم دولتی محکوم می‌شوند. هر قدر بُعد یهودی ایدئولوژی رژیم اسرائیل تقویت شود، سیاست‌های آن هم با سیاست‌های راهبردی هماهنگ شده، در باورهای مذهبی، ریشه عمیقی می‌گسترانند. افزون بر این، طبق باور راسخ یهودیان، آنها ملت برگزیده خداوند هستند و خداوند آنها را بر ملت‌های دیگر ترجیح داده است. مؤسسان صهیونیست با استفاده از جو حاکم بر غرب مسیحی و به قدرت رسیدن آنها، خیال بزرگ و شکوه گذشته را در سر داشتند. آنها با دستکاری مفاهیم کلیدی یهودیت همچون قوم برگزیده و سرزمین موعود و با ایجاد ارتباط نژادپرستی با بعضی از علوم رادیکال توراتی، به تبلیغ صهیونیسم به عنوان سمبل بازگشت به دوران عزت و حکومت بنی اسرائیل پرداختند و شیوه‌های خشونت‌آمیز خود را با این باور موجه ساختند.

در این میان ماهیت متناقض مذهب، پدیده‌هایی از نابسامانی سیاسی را در رژیم اسرائیل رقم زده است؛ به گونه‌ای که پذیرش و حفظ وضع موجود روزه‌روز برای یهودیان سکولار دشوارتر می‌شود. یهودیان ارتدکس نیز که به‌ویژه پس از تأسیس حزب شاص، حزب بنیادگرای ملی مذهبی، جایگاه سیاسی مهمی در جامعه اسرائیل

کسب کرده‌اند، آشکارا در قبال زیرپا گذاشتن آشکار احکام بی‌طاقت شده‌اند. بی‌شک دگرگونی اوضاع فعلی به سود سکولارها، جامعه مذهبی ارتدکس را وادار به اعتراض می‌کند و تغییر آن به نفع مذهبی‌ها هم جامعه اسرائیل را برای سکولارها طاقت‌فرسا می‌سازد؛ همچنین دموکراتیک‌بودن حکومت را که رژیم اسرائیل ادعای آن را دارد، به اضمحلال می‌کشاند. افزون بر این فشار آوردن بر یهودیان مخالف مهاجرت به اسرائیل و بی‌هویت‌شناساندن آنها، موجبات ازهم‌گسیختگی عمیق تاریخی میان مقطع پیش از ایجاد دولت اسرائیل و عصر حاضر را فراهم ساخته است. ابهام‌های موجود در باورها و ساختار جهان‌بینی قوم یهود و گسترده‌گی آن در سطح جهان، با وجود تعصب دینی آنها در حفظ آداب و رسوم و علوم دینی‌شان، چهره‌ای چندوجهی از آنان به نمایش گذاشته است.

در این میان جناح تندرو به این مسئله واقف است که در صورت فروپاشی کابینه موجود، کسب دوباره چنین اکثریتی بسیار دشوار و حتی بعید خواهد بود؛ ضمن اینکه نظرسنجی‌ها نیز مؤید کاهش اقبال عمومی به این احزاب است. در طرف مقابل، احزاب اپوزیسیون و یهودیان سکولار هم حاضر نیستند از مخالفت‌ها و اعتراضات خود دست بردارند. با توجه به رویکرد رادیکال کابینه نتانیاهو، ۶۰ درصد مردم اسرائیل گمان می‌کنند دموکراسی اسرائیل در مخاطره است. آنها اکنون هویت خود را به عنوان یک شهروند در خطر می‌بینند. افزون بر این با توجه به تخصیص کمک‌های مالی قابل توجه از بودجه عمومی به خریدی‌ها و اعطای معافیت‌ها و امتیازات مختلف به این گروه، سکولارها نگران افزایش بار اقتصادی بر دوش خود هستند؛ ضمن اینکه این مسئله در میان مدت می‌تواند اقتصاد اسرائیل را نیز با تهدید جدی روبرو سازد. با این توصیف‌ها در حال حاضر برای مردم خطر این شکاف، یعنی تقابل سکولارها و خریدی‌ها نسبت به چالش‌های داخلی دیگر بیشتر است (حسینی، ۱۴۰۲).

افزون بر این احساس عمیق ناامنی در درون رژیم اسرائیل و اینکه دولت حتی از پاسداری از امنیت مرزهای فعلی هم ناتوان است، مشکل را بغرنج‌تر کرده است. از طرفی دیگر صهیونیست‌های مذهبی با ناامیدی‌های دیگری در حوزه داخلی روبرو

شده‌اند؛ زیرا پیش‌بینی نخست رهبران آنها در این خصوص که سرانجام صهیونیست‌های سکولار نیز به دین یهود گراییده و در سرزمین موعود، فضای دینی جامعی ایجاد خواهد شد، عملی نشده است. تمامی این عوامل، شرایط حرکت هرچه سریع‌تر و بیشتر صهیونیست‌های مذهبی به طرف تندروی را پدید آورده است. افزون بر آن مسئله بقا و توسعه ارضی رژیم یهود به عنوان عامل هویتی صهیونیست‌های مذهبی نیز بروز پیدا کرده است؛ به بیان بهتر در مسئله سرزمین اسرائیل و امنیت ساکنان آن، تمام دولت‌ها و احزاب رژیم صهیونیستی از آغاز تأسیس این رژیم به نحوی به دادن امتیاز به صهیونیست‌های مذهبی واداشته شده‌اند؛ زیرا صدای اعتراض آنها بلندتر از دیگران بوده و برای تحقق اهدافشان، هیچ پروایی از انجام اقدامات خشونت‌آمیز ندارند و حتی ارتش رژیم صهیونیستی هم از خشونت آنها در امان نیست. مسئله مهم‌تر اینکه نیروهای اصلی حکومت که پیش‌تر نقش پشتوانه راهبردی را برای حکومتشان داشتند، در عصر حاضر خود عامل تهدید به شمار می‌آیند؛ بنابراین جامعه اسرائیل به‌جز تهدیدات خارجی، در داخل نیز با تعارض‌هایی روبروست که همین تعارضات سبب می‌شوند صهیون‌ها نتوانند با «خود» و «موقعیت جدید» شان کنار بیایند. درواقع هویت یهودی به عنوان اساسی‌ترین پرسش بی‌پاسخ در میان ملت یهود در اسرائیل است. اصلی‌ترین پرسش در میان صهیون‌ها، مسئله هویت آنهاست. اساسی‌ترین و ریشه‌دارترین منابع هویت‌آفرین این قوم، علوم، فلسفه دینی و مسائل تربیتی آنهاست؛ چون لازم است به سؤال مبهم در خصوص قومیت، ملیت، آیین، تمدن و خاستگاه یهودیان، پاسخ‌های قانع‌کننده و قاطعی داده شود.

درحقیقت گسترش این تردیدها و شکاف‌ها به ایجاد انفصال در بنیان‌های هویتی جامعه منجر شده و استحکام و اتحاد جامعه اسرائیل را با تشّت روبرو ساخته است؛ به گونه‌ای که هویت اسرائیل، عامل تأثیرگذار و مستمر تعارضی در درون و برون آن به‌ویژه از سوی گروه‌های مختلف قومی - مذهبی و سیاسی و... قلمداد شده و به دنبال آن، بسترهای تهدید اتحاد سرزمینی و هم‌بستگی اجتماعی را با توجه به تنوع قومی - مذهبی ایجاد می‌کند. تداوم این شرایط و عمیق‌ترشدن شکاف‌های موجود در اسرائیل،

هویت و انسجام اجتماعی را گسسته و هسته اساسی بحران هویت و ناامنی وجودی را پدید آورده است.

حاکمان رژیم اسرائیل برای مقابله با تهدیدهای هویتی و اجتماعی پیش آمده از شکاف‌های موجود، به امنیتی‌سازی تهدیدها اقدام کرده‌اند. هنگامی که سیاست و روند امنیتی کردن جامعه و حکومت دنبال می‌شود، به این معناست که به هر تهدید ساده، با دیدگاه امنیتی نگریسته می‌شود؛ در نتیجه تهدیدها هر اندازه هم عادی باشند، در زمره تهدید امنیتی جای می‌گیرند. در این ارتباط اوریل ابولوف معتقد است اوضاع کنونی اسرائیل نمونه بارز و شاخصی از امنیتی‌سازی است. مطابق نظر او پژوهش‌های انجام گرفته در کشورهای دیگر نمی‌تواند برای اسرائیل راهگشا باشد؛ زیرا جامعه اسرائیل با احساس عدم اطمینان کافی در خصوص زندگی و بقایش دست به گریبان است. بنابر نظر ابولوف، چنین جامعه‌ای در فرایند «امنیتی کردن عمیق» غرق شده است؛ به طوری که گفتمان‌های رایج، تهدیدها را برای اصل موجودیت دولت و ملت ممکن، ادامه دار و خطر آفرین نشان می‌دهند (Abulof, 2014, p. 396). اصولاً در چنین جامعه‌ای، تبدیل هر اتفاق عادی به تهدید امنیتی حاد، کار بغرنج و سختی نیست؛ زیرا بستر عامه‌پذیری آن آماده است؛ با وجود این میزان موفقیت چنین فرایندی به نقش و قدرت بازیگر یادشده در جامعه بستگی دارد.

از این رو باید گفت که رژیم اسرائیل در همه حال بر آن است که هر مسئله را مطابق عامل‌های تهدید بررسی کند. در این ارتباط، تنش‌های فیزیکی دایمی میان شهرک‌نشینان صهیونیست و فلسطینی‌ها در مناطق اشغالی کرانه باختری که بهترین زمینه را جهت توسعه گفتمان صهیونیسم مذهبی ایجاد کرده، در این قالب جای می‌گیرد. افزون بر این، تهدیدهای وجودی از طرف دشمنان خارجی، برخی بازیگران منطقه‌ای و جنبش‌های اسلامی، اصلی‌ترین چالش اسرائیل هستند که حیات و امنیت نسل بعدی آن را نشانه رفته است؛ بدین ترتیب از دید صهیونیست‌ها، پاسداری از اصل موجودیت اسرائیل و امنیت آن، به هر طریق ممکن امری حیاتی است؛ اما در مقابل، صلح با دشمنان نیز به هر قیمتی پذیرفتنی نیست.

همچنین ادبیات تهاجمی کارگزاران اسرائیل یکی از نشانه‌های هستی‌شناختی امنیتی اسرائیل است که با پشتیبانی قدرت‌های جهانی به‌ویژه آمریکا از مقاصد امنیتی و راهبردی اسرائیل همراه بوده است. این حمایت‌ها به افزایش انگیزه‌های راهبردی اسرائیل در غرب آسیا دامن زده است. در این میان سیاست‌گذاران یهودی، افزون بر اصل خوداتکایی در دفاع از اسرائیل، راهبرد بازدارندگی را یکی از پایه‌های امنیتی و دفاعی اسرائیل قلمداد می‌کنند. اسرائیل خود را حافظ اوضاع کنونی می‌داند که با کنشگران تجدیدنظرطلب و تجزیه‌طلب مواجه است و بدین ترتیب راهبرد اساسی این حکومت در دوره صلح، بهره‌گیری از تهدیدهای نظامی بوده است (Bar-Joseph, 2004, p. 138).

در واقع احساس دایمی تهدید، هستی حکومت اسرائیل و یهودیان را به سمت درک خاصی از تهدیدها و فرصت‌ها سوق داده است که با وجود هراس زیاد از انقراض خود، به سوی زیاده‌خواهی و ستیزه‌جویی هم رانده شده‌اند؛ از این رو در برهه‌های متفاوت، راهبردهای مختلفی را جهت به نتیجه رساندن اهداف خود عملی کرده‌اند. اسرائیل با این ادعا که در معرض تهدید همسایگان خود واقع است، سیاست جنگ طلبانه، نظامی، دیپلماسی و اطلاعاتی خود را در جهت هر نوع اظهار نظر و رویکرد تهاجمی تدوین کرده است. در این میان روش‌های سیاسی دولت یهود با واکنش‌های نظامی محور در ارتباط با نحوه تفکرات دولت مردان آن، در مجموع یک سیاست خارجی ماجراجویانه و مقابله‌گر را پدید آورده است. در واقع حکومت اسرائیل، عملیات تهاجمی از قبیل جنگ پیش‌دستانه، عملیات پیش‌گیرانه و ترور دشمنان، ایجاد ارتباط با دولت‌های نزدیک به جهان عرب با ساختار دگرگون‌شده پیرامونی، سیاست بازدارنده و به‌ویژه بازدارندگی هسته‌ای و بهره‌مندی از پشتیبانی فراگیر قدرتی همچون آمریکا جهت پیشبرد برنامه‌های توسعه طلبانه را از اساسی‌ترین محورهای سیاست امنیت ملی خود تعریف کرده است؛ به همین دلیل صهیونیست‌ها تسلیحات هسته‌ای را حافظ موجودیت خود تعریف می‌کنند و تجهیز احتمالی کشورهای منطقه به تسلیحات هسته‌ای را تهدید مستقیمی علیه حیات خود می‌دانند؛ به گونه‌ای که پیشگیری از توسعه سلاح‌های هسته‌ای در خاورمیانه را در راهبرد امنیتی خود قرار داده‌اند.

نتیجه‌گیری

بنیان هویت رژیم اسرائیل بر اساس ایدئولوژی صهیونیسم بنا شده و ملت و دولت‌سازی نیز بر آن استوار گشته است. درواقع پیدایش صهیونیسم نه پاسخ یهودیان به یهودستیزی، بلکه واکنش آنان به وقایع عصر مدرنیته قلمداد می‌شود و آن را ابداع روشنفکران یهودی - اروپایی تعریف می‌کنند که با رویگردانی از سنت در پی نیل به مدرنیته بودند تا بر دغدغه‌های وجودی‌شان مرهمی بگذارند. مهاجرت یهودیان صهیونیست از کشورهای گوناگون جهان به سرزمین فلسطین که به منظور تشکیل دولت اسرائیل در سرزمین موعود ادعایی آغاز شد، از اکثر کشورهای جهان و با تعدد زبانی بالا و فرهنگ‌هایی مختلف انجام گرفت. این موضوع، جامعه اسرائیل را از یکپارچگی خارج ساخت و به جامعه‌ای با بخش‌های غیرهمگون و غیرمتشابه با یکدیگر تبدیل کرد؛ به گونه‌ای که این امر سبب بروز تنش‌ها و بحران‌هایی به دلیل مسائل اقتصادی، اجتماعی، مذهبی و سیاست خارجی در سرزمین‌های اشغالی شده است.

ازاین‌رو می‌توان گفت افزایش این تنش‌ها به این دلیل بوده است که رژیم اسرائیل قادر به رفع معضل هویت و ماهیت حکومت خود نیست و تاکنون مقوله دموکراسی و یهودیت مورد تأیید اکثریت جامعه قرار نگرفته است. افزون بر اینکه صهیونیسم در گردآوری یهودیان متفرق ناموفق بوده است؛ به‌ویژه اینکه از طرف اروپای غربی و آمریکا، مهاجرتی به اسرائیل انجام نشده است؛ بلکه مهاجرت معکوس به سوی آن مناطق رخ داده است؛ ازاین‌رو اسرائیل دیگر آرمان‌شهر کعبه ملت یهود نیست و شکاف‌های حاصل از اختلاف‌ها و تعارض‌های درونی، آینده رژیم اسرائیل را با خطرات قابل توجهی مواجه ساخته است؛ به همین دلیل چندان مشخص نیست که جامعه اسرائیل با چنین حالتی تا چه اندازه توان ایستادگی و تقابل در برابر فشارهای واردشده را داراست؛ بدین صورت به احتمال فراوان در صورت بروز تنش‌های عمیق داخلی یا با واردشدن ترکیبی از فشارها و تنش‌های داخلی و خارجی، شاکله و بنیان جامعه اسرائیل با چالشی اساسی مواجه شود و از درون فروپاشد؛ به‌رغم این وضعیت، رژیم اسرائیل تا به امروز از رفع این اختلافات ناتوان بوده و شکاف‌های یادشده همچنان پابرجا مانده

است. اگر این شکاف‌ها و نظام باورهای صهیونی شدت یابد، نوعی احساس ناامنی اجتماعی در جامعه شکل می‌گیرد که این احساس ناامنی، عاملی برای تهدید امنیت وجودی قلمداد می‌شود. درواقع شکل‌گیری این شکاف‌های اجتماعی در اسرائیل، وفاق، انسجام اجتماعی و هویت ملی را دچار بحران نموده، هسته اساسی ناامنی داخلی را تشکیل داده است؛ درنتیجه فرایند ملت‌سازی که یکی از اساسی‌ترین مؤلفه‌های جوامع متعادل می‌باشد، در اسرائیل با مشکل مواجه شده و به دنبال آن امنیت ملی و امنیت وجودی آن با بحران روبرو شده است؛ به عبارت دیگر تبعیض‌های علنی در جامعه اسرائیلی، زمینه تضعیف هویت، نارضایتی و اعتراض به دولت را فراهم کرده است که پیرو آن، هر اندازه گستره این شکاف‌ها بیشتر شود، ایجاد هویت واحد ملی برای اسرائیل دشوارتر می‌گردد؛ به طوری که بحران هویت را برای جامعه اسرائیل در پی خواهد داشت؛ ازاین‌رو شکل‌گیری این شکاف‌ها به اتخاذ رویکردها و سیاست‌های خاصی از سوی سران اسرائیلی منجر شده است؛ به گونه‌ای که این رویکردها اغلب در قالب امنیتی‌سازی محیط اسرائیل و تبدیل مسائل مختلف به معضل امنیتی اجرا شده است.

امروزه حاکمان رژیم اسرائیل که بقا و موجودیت خود را دچار بحران و چالش می‌بیند، به‌ناچار در پی امنیتی‌سازی تنش‌های داخلی و خارجی خود هستند تا بر معضلات و مشکلات حکومت خود توجیهی در نظر گرفته باشند. در درون اسرائیل، هرچه بیشتر به گفتمان صهیونیسم مذهبی برای تهییج افکار عمومی در راستای فرایند امنیتی کردن میدان داده شده، این گفتمان به صورت گفتمان غالب در آمده و در اقلان افکار عمومی توفیق بیشتری یافته است؛ درنتیجه دولت مردان سکولار چاره‌ای جز پذیرش سهم بیشتر برای صهیونیست‌های مذهبی در حکومت نداشته‌اند. در بُعد خارجی نیز نقش‌آفرینی بازیگران منطقه‌ای و جنبش‌های اسلامی در منطقه، بر تشنّت درونی رژیم اسرائیل افزوده است. تا جایی که در کنار شکاف‌ها و گسست‌های داخلی، امنیت وجودی اسرائیل را با چالش جدی روبرو ساخته است.

نتیجه اینکه اسرائیل بیش از پیش به رفتارهای غیرمنعطف، متصلب، غیرمتعارف و

خشونت گرا در عرصه سیاست خارجی گراییده است؛ بر این اساس باید گفت که جامعه اسرائیل به عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی هستی این حکومت، در زمانی کوتاه می‌تواند با بحران واگرایی و هویتی روبرو شود تا جایی که انسجام و اتحاد آن در جنگ‌های احتمالی آینده با تردید مواجه شود. درحقیقت تا زمانی که رژیم اسرائیل، چارچوب اعتماد بنیادین متصلب را در نظر گیرد و روش‌ها و عادات را همانند هدف تحلیل کند، آینده‌ای برای تغییر و تحول متصور نیست؛ ولی به اندازه‌ای که از چارچوب اعتماد بنیادین متصلب به طرف نظام اعتماد بنیادین سالم حرکت کند، می‌توان به تحول، تغییر، کم‌شدن و یا اتمام اختلافات امنیتی امید داشت؛ به عبارتی دیگر دولت‌ها در صورت حرکت به طرف نظام بنیادین اعتماد سالم، از هویت خود اطمینان می‌یابند و می‌دانند که دولت‌های دیگر نیز هویت آنها را پذیرفته‌اند و یا دست کم به دنبال تغییر آن نیستند. در اوضاع یادشده، تداوم یک رابطه ستیزه‌جویانه در اسرائیل، تأمین‌کننده هویت حکومت نخواهد بود؛ زیرا پیش‌نیاز اساسی برای خروج از مناقشه، یعنی اعتماد پایه سالم وجود نداشته است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

- احمدوند، ش.؛ رجبی قره‌قشلاقی، ج. (۱۳۸۹). شکاف‌های اجتماعی و امنیت ملی در اسرائیل. روابط خارجی، ۲(۷)، صص. ۷۳-۱۰۵.
- بوزان، ب. (۱۴۰۰). مردم، دولت‌ها و هراس. م.ع. قاسمی (مترجم). تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حسینی، ن. (۱۴۰۲). جامعه‌چندپاره؛ شکاف موجود در جامعه اسرائیل. قابل دسترس در: <https://jahanemoaser.ir/the-gaps-in-israeli-society/>
- زیدآبادی، ا. (۱۳۸۱). دین و دولت در اسرائیل. تهران: انتشارات دورنگار.
- ساکي، ل. (۱۳۹۱). شکاف‌های درون اجتماعی جامعه اسرائیل و تأثیر آن بر امنیت ملی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- شیخ‌الاسلامی، م.ح.؛ شیراوند، ص. (۱۳۹۲). بررسی تطبیقی گفتمان آپارتاید در آفریقای جنوبی سابق با اسرائیل. تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۵(۱۶)، صص. ۴۹-۸۱.
- عبدالعالی، ع. (۱۳۹۱). رژیم اسرائیل و گسست‌های سیاسی اجتماعی آن. م. خواجه‌ویی (مترجم). تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- فایضی، م.م. (۱۳۹۹). هویت، مذهب و ملت‌سازی در اسرائیل. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- مشیرزاده، ح.؛ مسعودی، ح.ع. (۱۳۸۸). هویت و حوزه‌های مفهومی روابط بین‌الملل. سیاست، ۳۹(۴)، صص. ۲۶۹-۲۵۱.

References

- Abdolali, A. (2012). *The Israeli regime and its socio-political ruptures* (M. Khajoui, Trans.). Tehran: Abrar Moaser International Institute for Cultural Studies and Research. [In Persian]
- Abulof, U. (2014). Deep Securitization and Israel's Demographic Demon. *International Political Sociology*, 8(4), pp. 41-396.
- Ahmadvand, Sh., & Rajabi Qareh Qeshlaqi, J. (2010). Social divisions and national security in Israel. *Foreign Relations*, 2(7), pp. 73-105. [In Persian]
- Bar Joseph, U. (2004). The Paradox of Israeli Power. *Survival*, 46(4), pp. 137- 156.
- Buzan, B. (2021). *People, states and fear* (M. A. Qasemi, Trans.). Tehran: Strategic Studies Research Institute Publications. [In Persian]
- Fayezi, M. M. (2020). *Identity, religion, and nation-building in Israel*. Tehran: Abrar Moaser International Institute for Cultural Studies and Research. [In Persian]
- Hosseini, N. (2023). *A fragmented society; the existing divisions in Israeli society*. Retrieved from <https://jahanemoaser.ir/the-gaps-in-israeli-society/> [In Persian]
- Moshirzadeh, H., & Masoudi, H. A. (2009). Identity and conceptual domains of international relations. *Politics*, 39(4), pp. 251-269. [In Persian]
- Saki, L. (2012). *Intra-social divisions of Israeli society and its impact on national security*. Master's thesis. Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Faculty of Sciences and Political Thought. [In Persian]
- Sheikh-ol-Eslami, M. H., & Shiravand, S. (2013). A comparative study of the apartheid discourse in former South Africa and Israel. *Political and International Researches*, 5(16), pp. 49-81. [In Persian]
- Zeidabadi, A. (2001). *Religion and state in Israel*. Tehran: Durnegar. [In Persian]